

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۰۰۹/۰۸/۳۱

باروت و جفا

از مدت ده روز ، فقط چار گذشت
شش روز دگر مانده و دشوار گذشت
بی صبر و قرار ، واژه ها در طبعم
گویا که قیامت است و انگار گذشت
یارب ! کرمی ، که مابقی هم گذرد
بی آنکه عنان کار از کار گذشت
میخواست دلم ، که خیری انجام دهد
تیر از جگرم به رمز و اسرار گذشت
پاداش ، چنین رسید و در آخر کار
افغان ز جرمش ، به پیکار گذشت
از کج دهنان ، سخن چو باروت جفا
از گوش دلم ، به مثل رگبار گذشت
بر پاسخ شان ، قلم به جولان آمد
تا موعد باقیمانده ، بگذار گذشت

کردم نظری که **معذرت** را یابم
فلمِ نوی در نظر ، ز اشرار گذشت
 گرگ آمده رمه را پریشان کرده
 مفقودالاثَر ، **نشیده** ام زار گذشت
 چون قصه یوسف و برادرها شد
پرواری و گرگ و هم ز **گفتار** گذشت
 آخر ز حضيضِ خاک ، بر اوجِ فلک
 از حکمتِ چاه و نرخ و بازار گذشت
 دیدم مثلی ، ز مولوی آوردند
 افسوس که ننگ و غیرت و عار گذشت
 در آئینه ها ، قیافه خود دیده
 از **دیو و ددش** ، ملولِ گفتار گذشت
سُستِ عنصری ، به **همرهانِ همدل**
 پیدا شده و ، پناه به اشعار گذشت
 با **شیرِ خدا** و ، **رستمِ زال** چه کار؟
چنگار ! برو که وقتِ معیار گذشت
 بس بس ز شکایت و ز گریان ، ملول
 با نعره و ، **های و هوی** بسیار گذشت
 با باد و جام ، دستی بر زلفِ نگار
رقصیدن جمله یار و اغیار گذشت
 اشعارِ روان و نقدِ مردانه ما
 از جور و جفای هر ستمکار گذشت
 « نعمت » به کسی نه کار و باری دارد
 تا آنکه ز دیده اش ، ازو خار گذشت